بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصت و سوم\_11 اردیبهشت 1400

[جایگاه انسداد در مقام تطبیق]

در جلسۀ گذشته مطلبی را در مورد جریان یا عدم جریان مقدمات انسداد در علم اصول بیان کردیم. مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه در این جا قبل از آن که وارد بحث کلام بشود که آیا در اعتقادات هم به ظنون عمل می شود یا نه، به این مطلب تصریح کرده است که ما گاهی متعلق ظن را، حکم فرض می کنیم، ظن به حکم. گاهی متعلق ظن در مقام تطبیق است.

مثال عرض می کنم تا روشن بشود، ما گاهی شک می کنیم، که نمازی که در روز جمعه بر ما واجب است کدام است، وجوب جمعه است یا ظهر. رفتیم تحقیق کردیم به عنوان یک انسدادی، رسیدیم به این که ظن به وجوب ظهر داریم. خب عمل می­کنیم. یا ظن به وجوب جمعه داریم، خب عمل می کنیم. هر کدام را هم که برگزیدیم که مظنون ما بود، اگر طرف مقابل واقعا واجب بود، من معاقب نیستم. این است معنای حجیت مطلق ظنون در مسلک انسداد.

ولی آیا در مقام تطبیق هم انسدادی می­تواند سخن از حجیت ظن به میان بیاورد؟ مثلا یک ساعت، سه ربع از وقت جمعه گذشته است، من ظن به این دارم که نماز جمعه را خواندم، اگر جمعه واجب بود، یا اگر ظهر واجب بود، ظن به خواندن ظهر پیدا کردم، ولی احتمال نسیان را می دهم، که فراموش کرده باشم، آیا این ظن به امتثال کافی است؟ آیا هم­چنان که ظن به حکم قائم مقام علم به حکم بنابر مسلک انسداد می شود، ظن به اتیان هم قائم مقام علم می شود علی القول انسداد ام لا؟

شیخنا العلامه می فرماید خیر. این جا ظن به امتثال کافی نیست و ظن به امتثال و اتیان، قائم مقام علم نخواهد بود. **بل یجب بحکم الاصل وجوب الاتیان بها**، به حکم استصحاب می گویم نخوانده­ام، هنوز وقت جمعه باقی است، باید بخوانم.

و نیز مثال دیگر **و کذلک لو ظننا بدخول الوقت**، **و اتینا بالجمعه فلا یقتصر علی هذا الظن بمعنی عدم العقاب علی تقدیر مخالفة الظن للواقع باتیان الجمعة قبل الزوال.**

من انسدادی هستم، ظن به وجوب جمعه پیدا کردم، تا این جا مشکلی نیست، اگر هم در عالم واقع ظهر واجب باشد، من معاقب نیستم، این معنای انسدادی بودن است، چرا؟ چون این ظن به حکم قائم مقام علم به حکم بنابر انسداد است. حال با توجه به اماراتی خیال کردم وقت جمعه شده است، با 6 نفر دیگر که نشسته بودیم، جمعه را شروع کردیم، نماز جمعه خوانده و تمام شد، متوجه شدم، آن وقتی که نماز را شروع کردم، هنوز زوال جمعه نشده بود، آن وقتی که می خواستیم نماز بخوانیم، هنوز زوال نشده بود، این را بعدش یقین کردم، آیا این جا هم بگوییم برائت ذمه است و این ظن قائم مقام علم به وقت است؟ می فرماید نه. چرا؟ چون اصل عدم اعتبار و اعتماد به ظنون است، و تنها جایی که مقدمات انسداد توانایی دارد، در ظن به حکم است، این جا دلیلی بر معذوریت این مکلف نداریم.

**بل یعاقب علی ترک الواقع او ترک الرجوع الی القواعد الظاهریة التی هی المؤول لغیر العالم** این باید مثلا به استصحاب مراجعه می کرد و می گفتم هنوز نخواندم یا در آن مثال دوم هنوز وارد وقت نشده است، چرا به آن اصل عملی عمل نکردی؟معاقبی.

دلیل انسداد، عذر است، اما در جایی که دلیل حکم شرعی شما، موجود نباشد، یا مجمل و مبهم باشد، و انسداد پیدا کرده باشد، باب العلم بالحکم نه جاهل به امتثال هم بخواهد از راه انسداد و حجیت ظنون پیش بیاید، اگر من انسدادی تحقیق کردم، ظن به این پیدا کردم که قبلۀ عراق ما بین المشرق و المغرب هست، خب این برای من اشکالی ندارد و عمل می کنم و اگر بعدا هم روز قیامت کشف خلاف شد، معاقب نیست، اما الان ظن به این پیدا کردم که این قبله ما بین المشرق و المغرب است، در عراق نماز خواندم، خلافش واضح شد، در عالم انطباق دیگر معذور نیستم.

پس نمی توانید بگویید حال که ظن در احکام علی الانسداد حجیت دارد، ظن در مسائل لغویه، اصولیه، رجایله، حجیت دارد، ظن در این تطبیق هم حجیت دارد به نحوی که اگر مخالفتش با واقع کشف شد مشکلی نیست. قیاس ظن به امور خارجیه، و آن چه مربوط به مقام تطبیق است بر مسائل رجالیه و اصولیه و لغویه، قیاس مع الفارق است، چنان که ظن به اصل حکم هم، حجت است، آن را نمی توان سرایت داد به ظن در تطبیق. ظن به امور خارجیه، هیچ دلیلی بر اعتبارش قائم نیست، آن­چه نهایتا برای انسدادی حجیت دارد، ظن در خود حکم است، یا ظن به اموری که در طریق استنباط حکم است، مثل رجال و اصول و لغت. این­ها را با همدیگر قیاس نکنیم.

**ثم من المعلوم عدمُ جریان دلیل الانسداد، فی نفس الامور الواقعیة**، کسی بیاید بگوید من همان گونه که مقدمات انسداد را در خود احکام جاری می کنم، همان گونه که مقدمات انسداد را در ما یتعلق باستنباط احکام کالاوصل و الرجال و اللغة جاری می­کنم، در خود امور خارجیه هم جاری می کنم، می گویم ظن به این دارم که این بین المشرق و المغرب است و این قبلۀ عراق است. نه این چنین حقی نداریم، چرا؟ که در نفس مقدمات خارجیه مقدمات انسداد را جاری کنیم

**لانها غیر منوطة بادلة و امارات مضبوطة** این مثل بحث انسداد نیست که یک معیارهای مشخصی در امور خارجیه همه جا داشته باشید تا بگویید زمان غیبت است و انسداد باب علم برای ما پیش آمده است، مگر این ها را شارع باید بیان کند که انسداد علم در این جا هم بیاید، مگر یک مرجع منضبطی هست در موضوعات خارجیه؟ هر جا یک طور است، هر موضوع خارجی یک نحو است، این نیست که بگوییم انسداد به وجود آمد.

**نعم قد یوجد فی الامور الخارجیه ما لا یبعد اجراء نظیر دلیل الانسداد فیه**، مثل کجا؟ ما موضوع ضرر را در فقه داریم می­خواهم روزه بگیرم یقین ندارم که روزه 100 درصد برای من مضر است، معمولا باب علم به ضرر منسد است. علم که ندارد اصل عدم ضرر را هم جاری کند معمولا در ضرر وارد می شود، چه بکند این شخص که نه علم دارد که روزه گرفتن برایش مضر است و نه هم می تواند اصل عدم جاری کند، چون غالبا به ضرر می افتد، **فتعین إناطة الحکم فیه بالظن** می گوییم اگر ظن به ضرر دارید بس است.

این در جای است که موضوع افطار ضرر باشد، اما اگر موضوع افطار خوف من الضرر بود، تکلیف راحت است دیگر لازم نیست دیگر مثل انسداد بروید.

**هذا اذا انیط الحکم بنفس الضرر و اما اذا انیط بموضوع الخوف**، این نه تنها ظن، بلکه انسان اگر خوف عقلایی هم داشته باشد کافی است، **بل یشمل حینئذ الشک ایضا و یمکن ان یجری ذلک فی مثل العدالة و النسب و شبهها، من الموضوعات التی یلزم من اجراء الاصول فیها، مع عدم العلم الوقوف فی مخالفة الواقع کثیرا.**

در بحث عدالت ظن کافی است، در بحث نسب ظن کافی است، چرا؟ چون از یک طرف علم به عدالت که ما فقط در مورد معصوم داریم، چون واعظان کین جلوه به محراب و منور می کنند، چون به خلوت می روند، آن کار دیگر می کنند، علم به عدالت که نداریم، بخواهیم هم بگوییم اصل عدم عدالت است سنگ روی سنگ بند نمی شود و لذا می گوییم در این موارد ظن کفایت می­کند.

در مسلک ما هیچ کدام از این موارد پیش نمی آید چون ما از اول باب علم عادی را منسد کردیم، علم عادی و عرفی هم معمولا قابل دسترسی است با تجمیع قرائن.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.